

# فصل سوم

## نکته ادبی و معنایی

### درس ششم: «قلب کوچکم را به چه کسی بدهم؟»

درس ششم

#### قلب کوچکم را به چه کسی بدهم؟

من قلب کوچولوی دارم؛ خیلی کوچولو، خیلی خیلی کوچولو.  
مادر بزرگم می‌گوید: «قلب آدم نباید خالی بماند. اگر خالی بماند، مثل یک گلدان خالی، زشت است و آدم را اذیت می‌کند.»

برای همین هم ندانی است دارم فکر می‌کنم لاین قلب کوچولو را به چه کسی باید بدهم. یعنی چه کسی را باید توی قلبم جا بدهم که از همه بهتر باشد؟ یعنی، راستش، چطور بگویم؟ دلم می‌خواهد تمام تمام لاین قلب کوچولوی کوچولو را مثل یک خانه تشنگ کوچولو کسی بدهم که خیلی خیلی دوست دارم... یا... نمی‌دانم... کسی که خیلی خوب است. کسی که واقعا خوش است توی قلب خیلی کوچولو و خیلی تمیز من خانه داشته باشد.

خوب، راست می‌گویم دیگر، نه؟

پدرم می‌گوید: «قلب، همان خانه نیست که آدم‌ها بیایند، دو سه ساعت یا دو سه روز توی آن بمانند و بعد بروند. قلب، لانه گنجشک نیست که بهار ساخته شود و در پلایز باد آن را با خودش برد...»

قلب، راستش، نمی‌دانم چیست اما لاین را می‌دانم که فقط جای آدم‌های خیلی خیلی خوب است؛ برای همیشه...

خوب... بعد از مدت‌ها که فکر کردم، تصمیم گرفتم قلبم را بدهم به مادرم. تمام قلبم را، تمام تماش را بدهم به مادرم، و لاین کار را هم کردم...

انا...  
انا وقتی به قلبم نگاه کردم، دیدم با اینکه مادر خنوم توی قلبم جا گرفته، خیلی هم راحت است، باز هم نصف قلبم خالی مانده...



۵ خوب معلوم است. من از اول هم باید عظمی رسید و قلمم را به هر دو تاشان می‌دادم؛  
به پدرم و به مادرم. پس، همین کار را کردم.

بعدش، می‌دانید بطور شد؟ بله، درست است. نگاه کردم و دیدم که باز هم، توی قلمم  
مقداری جای خالی مانده ...

۷ فوری تصمیم گرفتم آن گوشه خالی قلمم را بد هم به چند نفر که خیلی دوستانه داشتم و این کار  
را هم کردم. برادر بزرگم، خواهر کوچکم، پدر بزرگم، یک والی مهربان و یک عموی خوش اخلاقم  
را هم توی قلمم جا دادم ...  
۸ ۹ فکر کردم حالا دیگر توی قلمم حسایی شلوغ شده ... این همه آدم توی قلب به این کوچکی،  
مگرمی شود؟

انا وقتی نگاه کردم خدا جان، خدا جان! می‌دانید چی دیدم؟

دیدم که همه این آدم‌ها، درست توی نصف قلمم جا گرفته‌اند؛ درست نصف.

به با اینکه خیلی راحت هم ولو شده بودند و می‌گفتند و می‌خندیدند، و هیچ گلای هم از تنگی جا  
نداشتند ...

خوب ... بعدش نوبت کی‌ها بود؟

بله، درست است. باقی قلمم، یعنی آن نضه خالی را با خوشحالی و رضایت دادم به همه  
آدم‌های خوبی که توی محفل‌ها زندگی می‌کنند. همه قوم و خویش‌های خوبی که دارم و همه دوستانم،  
و همه مظلومی که بچه‌ها را دوست دارند ...

و خودتان می‌دانید چی شد ...

خدایا، چیز به این کوچکی، بطور می‌تواند این قدر بزرگ باشد؟

راستش، بین خودمان باشد؛ پدرم یک عمودارم. این عموی پدرم خیلی خیلی پول‌دار  
است.

۱۲ من وقتی دیدم همه آدم‌های خوب را دارم توی قلمم جا می‌دهم، سعی کردم این عموی  
پدرم را هم ببرم توی قلمم و یک گوشه بهش جا بدهم ... انا ... جا نگرفت ... هرچی کردم  
جا نگرفت ... دلم هم سوخت ... انا چه کار کنم؟ جا نگرفت دیگر. تقصیر من که نیست، حتما تقصیر  
خودش است. یعنی، راستش، هر وقت که خودش هم، با زحمت و فشار جا می‌گرفت، صندوق  
بزرگ پول‌هایش بیرون می‌ماند و او دوان دوان از قلمم می‌آید بیرون تا صندوقش را بردارد ...  
بله ... تازه یواش یواش داشتم می‌فهمیدم که یک قلب کوچک کوچیک، چقدر می‌تواند  
بزرگ باشد. بنابراین، یک شب که به یاد آن روزها و شب‌های خیلی سخت آن جنگ اقدام،  
یک دغدغه فریاد زدم: «باقی قلمم را می‌بخشم به همه آملایی که به خاطر اسلام جنگیدند و دشمن را از  
خاک و سرزمین ما، انداخته بیرون ...»

۱۵ خوب ... حالا دیگر قلمم مثل یک شهر بزرگ شده بود. مدرسه داشت، بیمارستان داشت،  
سربازخانه داشت، کوچه و محله و خیابان و مسجد داشت و باز هم، یک عالم جای خالی داشت.  
این طور شد که به خودم گفتم: «دیگر انتخاب کردن بس است.»

قلب من، مال همه و همه آدم‌های خوب سراسر دنیا است؛ از این سر دنیا تا آن سر

دنیا ...

### خودارزیایی

- ۱- چرا قلب آدم نباید خالی بماند؟
- ۲- چرا قلب به دریا تشبیه شده است؟ شما قلب را به چه چیزهایی تشبیه می کنید؟
- ۳- به نظر شما چرا قلب نویسنده نمی توانست عموی پدرش را بیفزاید؟
- ۴- .....

### دانش های زبانی و ادبی

#### نکته اول

به این جمله ها توجه نمایید و درباره آنها گفت و گو کنید.

الف) علی آمد.

مریم رفت.

ب) حسن میوه را خورد.

مینا نامه را خواند.

همان طور که پیش تر گفتیم «فعل»، اصلی ترین بخش یک جمله است. فعل های بخش «الف» کلمه های «آمد» و «رفت» است. در جمله اول و دوم، تنها با اضافه شدن نهاد به فعل، معنی جمله کامل می شود. اما معنی جمله های بخش «ب» با نهاد، تمام نمی شود. در این جمله ها وقتی شما بگویید «خورد» شنونده می پرسد «چه چیزی را خورد؟» در واقع چیزی خورد شده است؛ بنابراین برای تمام شدن معنی جمله، لازم است بخشی به فعل اضافه شود. این بخش که معمولاً با کلمه «را» به کار می رود، **مفعول** است. در زبان فارسی معیار امروز، «را» نشانه مفعول است.

#### نکته دوم

به این جمله توجه کنید:

دلم می خواهد تمام تمام این قلب کوجولوی کوجولو را، مثل یک خانه قشنگ کوجولو، به کسی بدهم که خیلی خیلی دوستش دارم.

می بینید که نویسنده بعضی کلمه ها را تکرار کرده است. چه وقت تکرار زیباست؟ آیا همه تکرارها زیبا هستند؟

خودتان که می بینید. حالا، فقط یک جای خیلی خیلی کوچک در یک گوشه قلم باقی مانده. می دانید آتچا را برای چه کسانی باقی گذاشته؟ بله، درست است، برای همه آدم های بد، به شرطی که خودشان را درست کنند و دست از بد بودن و بدی کردن بردارند؛ بچه ها را اذیت نکنند، دریاها را کثیف نکنند، جانورها را بکشند و به کسی زور نگویند...

آدم های بد هم اگر خوب بشوند، خوب حق دارند یک خانه کوچک توی قلب من داشته باشند... نه؟

تازه اگر آدم های بد هم خوب بشوند و بیایند توی قلب من، من فکر می کنم باز هم کمی جا باقی بماند... شاید برای جنگل ها، بنده ها، گوها، ماسی ها، آهوها، قیل ها... و خیلی چیزهای دیگر...

۱۷

**عجیب** است. واقعاً معلوم نیست این قلب است یا دریا! قلب به این کوچکی آخر چطور هیچ وقت بزرگی شود؟ ها؟

خوب این به من مربوط نیست.

شاید وقتی بزرگ شوم، بفهمم که چرا این طور است انا حالا، تا وقتی توی قلم جا هست،

باید آتچا را بخشم به آدم های خوب و مهربان...

قلب برای همین است دیگر. مگر نه؟

نادر ابراهیمی

➤ عبارت های قرمز رنگ نکته های ادبی

➤ عبارت های آبی رنگ، معنی و مفهوم

## آرایه های ادبی:

۱۲-۱۳- بهار و پاییز : تضاد

۱۴- تکرار

۱۵- تشبیه

۱۶- مراعات النظیر

۱۷- تشبیه

۱- تشبیه

۲-۳-۴- تکرار کلمه خالی

۵: تشخیص

۶- تکرار

۷- تشبیه

۸- تکرار

۹- تکرار

۱۰-۱۱: تکرار دو و سه

## معنی و مفہوم لغات:

۱. اذیت : آزار دادن
۲. تمام تمام : همه و کامل
۳. واقعا : بہ درستی
۴. حق : شایستہ و سزاوار
۵. معلوم : آشکار
۶. عقلم می رسید : من درست فکر می کردم
۷. فوری : سریع
۸. حسابی : کامل ، قراوان
۹. شلوغ : پر سرو صدا ، پر جمعیت
۱۰. گلہ : شکایت
۱۱. رضایت : خشنودی
۱۲. سعی : تلاش
۱۳. تقصیر : سہل انگاری ، کوتاہی
۱۴. یک عالم : مقدار زیاد ، بسیار
۱۵. سراسر : همه ، تمام
۱۶. کثیف : آلودہ
۱۷. عجیب است : شگفت انگیز ، شگفت آور است

۱۸. **سطر ۱۰** - قلب ہمیشگی و پایدار است و جایگاہ خیلی ہاست .

**سطر ۶۴** - قلب مانند دریا است تشبیہ ( قلب من مانند دریا وسیع و سرشار از محبت و پاک است . )